

دانش قدرت است

۱۳۹۲ دی ۱۱، چهارشنبه

دانش «قدرت» است!

کلامتی بی تکلف و بی تعارف با آقای سریع القلم!

بعد از اظهارات شاذ آقای محمود سریع القلم «مشاور بین الملل رئیس جمهور» مبنی بر «دیالکتیک منطق و گویش» آن هم گویش صرفاً انگلیسی و مواردی مشابه، اخیراً ایشان طی مصاحبه با روزنامه آرمان و خبرگزاری تسنیم نقطه نظرات و راهکارهای پیشین خود را جهت حصول به توسعه در ایران بازگوئی کرده اند که حائز نقد و مناقشه است.

از جمله:

– مدرنیزاسیون ایران در گرو پیروی از اصول توسعه طی شده غربی است.

– ایرانیان در مدیریت و کار گروهی ناتوانند.

– پرخاشگری و غرب ستیزی ایرانیان تابعی از ناتوانی ایشان در مقابل غرب است.

چکیده و امهات اظهارات دکتر سریع القلم:

«اگر ما توانا بودیم و ثروت به معنای کیفیت داشتیم و مانند برزیل، اندونزی و کره جنوبی در سطح بین الملل رقابت می کردیم و در داخل هم یک سیستم مبتنی بر تولید، مزیت نسبی و تولید ثروت و کیفیت ایجاد کرده بودیم این قدر در مقابل غرب احساس ضعف نمی کردیم و واکنش نشان نمی دادیم و در حد خودمان، حیات معقول داشتیم ... در متون دینی، بیان می شود که در موضوع ظلم، هم ظالم مقصر است و هم ظلم دیده. ظلم غرب را ما پذیرفته ایم چون ضعیف بوده ایم. چرا آمریکا نمی تواند نخست وزیر مالزی را تعیین کند و یا اقتصاد برزیل را محدود نماید چون آنها سیستمی درست کرده اند که آسیب پذیر نیست و در عین حال آن قدر اعتماد به نفس دارند که دائم در تهدید و ترس و وحشت زندگی نمی کنند ... هرکس که توانایی دارد، واکنشی زندگی

نمی‌کند. اگر تفکرات و عملکرد کشورهای آسیایی را مطالعه کنیم، متوجه می‌شویم که آنها با افزایش توانایی‌های خود، سهم مناسبی در روابط بین‌المللی کسب کرده‌اند و مردم آنها نیز احترام و عزت دارند. در ذات استقلال سیاسی، تعامل توأم با اعتماد به نفس است. فقدان تعامل با اندیشه‌های متفاوت به موجب ضعف و ناتوانی است. آیا برازنده ژاپن یا آلمان یا ترکیه است که بگوید علاقه‌ای به تعامل ندارد؟ چون اعتماد به نفس دارد، تعامل می‌کند. هم اثر می‌گذارد و هم اثر مثبت و سازنده را می‌پذیرد ... ترکیه و مالزی دو کشور مسلمان هستند که برای هیچ کشوری ویزا نمی‌خواهند. این نشان از اعتماد به نفس و درجه قابل توجه امنیت آنهاست ضمن اینکه در هر دو کشور اقشار مذهبی و متدین رو به رشد هستند.»

عطف به اقراریر بالا اولین و برجسته ترین ویژگی اندیشگی آقای سریع القلم و هم اندیشان با آقای سریع القلم تعریف خود و موجودیت و هویت و اعتبار و شانیت خود و بالتبع مردم خود و کشور خود ذیل استاندارد و پارادیم و اصول برسمیت شناخته شده و هنجارهای توسعه غربی و فرهنگ حامل آن توسعه در غرب است. این در حالی است که طبیعتاً جامعه ای مانند جامعه ایرانیان که برخوردار از پارادایم منحصر بفرد دینی است نباید و نمی تواند به اصول و ایضاً الگوهای بومی توسعه درون زایش بی التفاتی کند.

خبط و خصلت سریع القلم و امثال ایشان فقد یا ضعف بضاعت آنتروپولوژی بومی نزد ایشان و تبعیت انحصاری از انسان و تعریف انسان با مختصات غربی است. این در حالی است که غایت و گوهر توسعه در اندیشه اسلامی با تعریف مَوْسِع از محیط مترادف است با «محاط بر محیط شدن» یا بتعبیری دقیق تر محیط را مَسْخَر خود کردن.

وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

تعریفی که در آن محیط برخوردار از دو ساحت بیرونی و درونی یا عینی و ذهنی است.

تسخیری مسئولانه و بدون تخریب. نه تخریب محیط زیست و نه تخریب اخلاق.

تلاشی بر خلاف روند خویش کا مانه توسعه معطوف به هیوما نیزم در غرب.

فرآیندی که قبل ازآنکه «خوش زیستی» غریزی انسان مطمح نظر در الگوی توسعه غربی را بجوید دغدغه «بهزیستی» اخلاقی انسان در

مناسبات فردی و اجتماعی را دارد.

نوعی تصرف امانی در جهان ذهن و عین بر اساس مُر زیست امانی و مبتنی بر تعریف اسلام از انسان در قامت موجودی مـؤمـن! (امانتدار)

طبعاً با پذیرش چنین پارادیمی از مفهوم توسعه و با تن دادن به چنان تعریفی از انسان، عندالاقضاء نمی توان با هیچ کدام از فروض و عروض بعدی آقای سریع القلم در باب توسعه مطمح نظر ایشان هم دلی داشت.

از جمله آنکه برخلاف برآیند ایشان، ایرانیان نه تنها ناتوان از مدیریت و کار گروهی نیستند بلکه به استناد و اعتبار تاریخی یکی از برجسته ترین جوامع همگرا و خوش خیم در مدیریت و فعالیت های جمعی ایرانیان اند.

نکته ای که آقای سریع القلم کمتر بدآن توجه می کنند یا به تعبیر بهتر نکته ای که آقای سریع القلم و ایضاً هم اندیشان مانند ایشان بیشتر بدآن تمرکز می کنند تحصیل فکت بطریق قیاس بنفس است.

واقعیت آنست که فهم همگرایی یا واگرایی ایرانیان در گرو نوع گزینش ناظر بیرونی از تیپولوژی انسان ایرانی است.

بر این مبنا شاخص درک شما از خوی و خصلت ایرانی محمول بر گونه ای از ایرانیان است که مورد استقرار محقق قرار می گیرد.

واقعیات و شواهد تاریخی و اجتماعی بوضوح نشان می دهد سخنان آقای سریع القلم مبنی بر جمع گریزی و تکروری و استنکاف ایرانیان از کار گروهی را وقتی در میانه ایرانیان سکولار مورد آزمون قرار می دهیم با درصدی بالا صحت آن ادعا غیر قابل کتمان می شود اما همین ادعا را وقتی در کانون اقشار مذهبی و لایه های دین ورز ایرانی کنکاش می کنیم مواجه با جماعتی می شویم که بشدت همگرایند و در جمیع کارهای گروهی و اجتماعی پیشقدم و خوش اقبال و مسئولیت پذیرند.

نمونه بارز آن همت جمعی و تشریک مساعی ارگانیکی و هم افزای تکایا و دستجات عزاداری در محرم است که کارگر و مهندس و دکتر و معلم دین ورز اهل محرم را در کنار هم قرار داده و با همدلی و هم افزائی و تشریک مساعی با نظم و سرعت و دقت جمیع امور عزاداری را از تهیه و پخت نذری گرفته تا ارنج دسته و مداحی و سینه زنی را با

حزامت مدیریت و عهده داری می کنند.

نمونه برجسته تر آن حضور گسترده و گروهی و هماهنگ و منسجم و نظم پذیر و مسئولیت پذیر اقشار مذهبی در جبهه های جنگ 8 ساله عراق با ایران بود که جملگی نشان دادند تا آن درجه همگرایی و مدیریت پذیری دارند تا بتوانند از دانشجو و کارگر و کارمند و برزگر و متخصص با انتظام و اهتمام و تبعیت، مسئولیت جنگ را بر عهده بگیرند.

دومین خط آقای سریع القلم احتجاج معلق ایشان در تشخیص غرب ستیزی تبعی ایرانیان است. برخلاف محاجه ایشان گارد بسته و روحیه ستیزنده تابعین جمهوری اسلامی با غرب و اختصاصاً «آمریکا» نه امری ذاتی است و نه تابع ناتوانی یا احساس ناتوانی در مقابل توانائی های طرف غربی است.

در خوش بینانه ترین حالت تنها می توان آقای سریع القلم و هم اندیشان با ایشان در این ادعا را متهم به تجاهل العارف کرد.

شواهد تاریخی طی 35 سال گذشته بوضوح نشان داده و اثبات می کند گارد غرب ستیزانه و بعضاً ضد آمریکائی ایرانیان و جمهوری اسلامی تابعی از کنش های خصمانه و ضدیت هیستریک غربی ها با ایرانیان بوده و جمهوری اسلامی تقریباً جز ماجرای سلمان رشدی در دیگر موارد ابراز ضدیت و خصومت اش با غرب، بدواً واکنشی به کنش شورانه و خصمانه و زیاده خواهانه و ظالمانه غربی ها با ایشان و منافع و مقدرات ملی ایشان بوده.

بر این اساس کمال کم لطفی است چنانچه بدون توجه به فاعلیت و عاملیت غرب علیه ایران واکنش طبیعی و اعتراضی و مشروع و بحق و عدالت خواهانه ایرانیان علیه رفتار مداخله جویانه و خصمانه و کارشکنانه غرب علیه کشورشان را ناشی از یک کمپلکس روانی و عقده ناتوانی و حسادت ناشی از بی بضاعتی در مقابل پر بضاعتی غرب معنا کنیم.

چیزی که پیش تر «فریدریش هایک» مکارانه از آن تحت عنوان «گریم حسادت فقرا از تمول اغنیا با ماسک عدالت» نام برد و اکنون و بار دیگر روشنفکران جهان سومی امثال آقای سریع القلم بدون کمترین نوآوری یا ابتکار تنها به بازگوئی ادیت شده همان اظهارات اهتمام می ورزند.

در ماجرای سلمان رشدی نیز نمی توان ذکاوت و فرصت شناسی بنیان گذار جمهوری اسلامی را نادیده گرفت که در موقعیتی که بعد از پذیرش قطعنامه 598 تبلیغات رسانه های غربی بر این طبل می کوبید که جمهوری اسلامی و بالتبع انقلاب اسلامی با پذیرش قطع نامه 598 تمام شد و به زانو در آمد و می کوشیدند گردی از یاس و سرخوردگی در حوزه های نفوذ مردمی و معنوی ایران انقلابی را بگسترانند ناگهان با صدور فتوای ارتداد سلمان رشدی موجی از هیجان و اشتیاق بنفع خمینی و اسلام خمینی و انقلاب خمینی و نظام برآمده از انقلاب خمینی افکار عمومی جهان اسلام را فرا گرفت و منجر به آن شد تا خمینی و انقلاب خمینی بار دیگر بر تارک اقبال و اشتیاق مشتاقانش بنشینند.

احتجاج هائی از این دست هم که این فتوا منجر به ترشروئی جهان غرب و افکار عمومی در جهان غرب علیه ایران شد حاکی از بی التفاتی ایشان با خمینی و انقلاب خمینی است.

اساساً بنیان گذار جمهوری اسلامی از بدو پیروزی انقلاب اسلامی «فقاهاً» زمین بازی خود را در جهان اسلام و توده های مستضعف تعریف کرده بود لذا بدو اعتباری برای ترشروئی یا خوشروئی غربی ها نسبت به مواضع خود نداشت.

حتی فارغ از نگاه فقهی ایشان در ماجرای فتوای ارتداد رشدی، با معیار سیاسی نیز رفتار ایشان کاملاً حاذقانه و سیاستمدارانه و قابل دفاع بود و به سنت پذیرفته شده سیاستمداران که اهتمام خود را صرف کسب و حفظ و بسط و تعمیق و افزایش قدرت و محبوبیت در سیاست قرار می دهند خمینی نیز با آن فتوا بدون توجه به خوشآیند یا بدآیند طرف غربی توانست از این طریق به اعتبار و اقتدار و محبوبیت خود و انقلابش با بازی کردن در زمین خودی و یارگیری از میانه توده های مسلمان در جهان اسلام تا آنجا بیافزاید که بعد از بالا گرفتن اعتراض های مردمی در جهان اسلام و استقبال از فتوای ایشان از شمال آفریقا تا جنوب خلیج فارس و شرق آسیا زیر فشار افکار عمومی مسلمانان عرصه تا آنجا بر حکام وابسته در بلاد اسلامی بالا گرفت که کنفرانس سران اسلامی با اکراه و از سر اجبار نهایتاً صحه خود را بر فتوای مزبور گذاشت.

اوج غفلت در اندیشه های آقای سریع القلم آنجائی است که می فرمایند:

در ذات استقلال سیاسی، تعامل توأم با اعتماد به نفس است. فقدان

تعامل با اندیشه‌های متفاوت به موجب ضعف و ناتوانی است. آیا برازنده ژاپن یا آلمان یا ترکیه است که بگوید علاقه‌ای به تعامل ندارد؟ چون اعتماد به نفس دارد، تعامل می‌کند. هم اثر می‌گذارد و هم اثر مثبت و سازنده را می‌پذیرد.

آقای سریع القلم ظاهراً متوجه نیستند که ژاپن یا آلمان اعتماد بنفس و تاثیر و تاثر و تعامل خود را قبل از هر چیز مدیون امنیت شانند. همان چیزی که از بدو پیروزی انقلاب اسلامی و تاسیس جمهوری اسلامی، دولت ایالات متحده از طریق تهدید های نظامی و تحریم های اقتصادی و جنگ 8 ساله و قرار دادن ایران در بحران امنیتی جمهوری اسلامی را محروم از آن نگاه داشته.

آقای سریع القلم ظاهراً متوجه نیستند چه چیزی باعث شد تا آلمان و ژاپنی که بعد از جنگ جهانی دوم ویرانه ای بیش نبودند در عرض کمتر از 20 سال بتوانند بار دیگر بر روی پای خود ایستاده و آلمان و ژاپن صنعتی را بر روی ویرانه های جنگ جهانی دوم بازتولید کنند!

آقای سریع القلم ظاهراً متوجه نیستند عظیم ترین سهم بودجه هر کشور بودجه نظامی است که حجم بالائی از درآمد کشور را در حوزه تسلیحاتی جهت تقویت و تضمین امنیت ملی می بلعد و از این طریق مانع از آن می شود تا بسترهای عمرانی و صنعتی و زیر بنائی کشور برخوردار از آبشخور و منابع لازم و تضمین شده جهت بازسازی و پیشرفت باشد.

آقای سریع القلم ظاهراً متوجه نیستند در آلمان و ژاپن «عدو شد سبب خیر» و ایالات متحده با تحمیل شرایط خود به این دو کشور مغلوب شده در جنگ اولاً ایشان را محروم از داشتن ارتش ملی کرد که همین امر به خودی خود حجم بالائی از نقدینگی را که قهراً باید صرف تسلیحات و ارتش ملی می شد بنفع حوزه های عمرانی و صنعتی و زیر بنائی در این دو کشور آزاد ساخت و از سوی دیگر با قرار گرفتن این دو کشور در زیر چتر امنیتی آمریکا ظرفیت های عمرانی و بازسازی بن و توکیو توانست بدون دغدغه امنیتی و در آرامش و انبساط خاطر صرف بازتولید آلمان و ژاپن امروزی شود.

آقای سریع القلم ظاهراً متوجه نیستند اگر چنین فرصتی به جمهوری اسلامی هم داده می شد تا در فضائی بدون دغدغه ناامنی و جنگ ظرفیت ها و توانائی ها و سرمایه های ملی خود را بجای هدایت ناخواسته و قهری در مجرای «نظامیگری بمنظور تضمین بقا» صرف امور عمرانی و

زیر بنائی می کرد مطمئناً اکنون ایران نیز می توانست شانه به شانه همان آلمان و ژاپن مستظهر به امنیت آمریکا هم‌آوردی کند.

آقای سریع القلم ظاهراً متوجه نیست که بنا به دلائل مشابه این بخش از اظهارات ایشان نمی تواند مسموع باشد که:

ترکیه و مالزی دو کشور مسلمان هستند که برای هیچ کشوری ویزا نمی‌خواهند. این نشان از اعتماد به نفس و درجه قابل توجه امنیت آنهاست ضمن اینکه در هر دو کشور اقشار مذهبی و متدین رو به رشد هستند ... اگر تفکرات و عملکرد کشورهای آسیایی را مطالعه کنیم، متوجه می‌شویم که آنها با افزایش توانایی‌های خود، سهم مناسبی در روابط بین‌المللی کسب کرده‌اند و مردم آنها نیز احترام و عزت دارند.

آقای سریع القلم ظاهراً متوجه نیست اسلام ترکیه و مالزی اسلام خاکشیر مزاجی است که کمترین نقش و سهم و بضاعتی در روند مدرنیزاسیون این کشورها نداشته و اساساً اسلام این کشورها اسلام مخنثی است که بود و نبودش در تعیین رفتارهای فردی و اجتماعی علی السویه است و هیچ محلی از اعراب ندارد!

آقای سریع القلم و هم اندیشان با آقای سریع القلم معلوم نیست چرا و به چه علت همواره عزت و احترام خود و ملت شان را در اخذ سهل الوصول ویزا و ایضاً دست تفقد غربی‌ها بر سر «رعایا» تلقی و تصور کرده و می‌کنند؟

خوب است جناب آقای سریع القلم و هم اندیشان با ایشان بفرمایند تا کی متوقع اند دوسیه اعتبار و عزت و احترام و منزلت کشورهای جهان لزوماً و باید با امضای غربی‌ها سندیت و رسمیت بخورد؟

چرا و به چه علت برای آقای سریع القلم و هم اندیشان با آقای سریع القلم عندالاقضاء ملاک و مرجع «عزت و احترام» میزان «اقبال و ادبار» و «ترشروئی یا خوشروئی» دُول ممالک راقیه با دیگر کشورهای جهان است؟

آقای سریع القلم خوب است بیرون از این فضل فروشی و نگاه تبختر به جامعه و اقشار فرو دست بفرمایند طی 35 سال گذشته توانسته اند یک ایده یا طرحی نو و مدلی سازگار و کارآمد با بافتار بومی ایران بمنظور برون رفت کشور از ابتلائات اقتصادی و سیاسی و امنیتی اش ارائه فرمایند؟

تنها ارائه یک نمونه در اثبات شانیت علمی ایشان و هم اندیشان و هم آرایان با ایشان کفایت می کند! در غیر این صورت آیا تصور نمی کنند تجدید نظر در مسیر طی شده نیز می تواند نشانی از تدبیر و تعقل باشد؟!

شوربختانه باید به این واقعیت تلخ اما اجتناب ناپذیر اعتراف کرد که یکی از مصیبت های محوری در جامعه ایران فقد خود باوری و اعتماد بنفس نزد نخبگانی است که قهراً و عقلاً موظف به استغنائی اندیشه اند.

امثال جناب آقای سریع القلم که به اقتضای موج سوم «الوین تافلر» به درستی «دانائی» را «قدرت و توانائی» تعبیر و فهم کرده اند غافل از آن مانده اند که ایرانیان هزار سال پیش تر از تافلر با مشق «توانا بُود هر که دانا بُود» ابولقاسم فردوسی به چنین درکی نائل شده بودند و تنها «ارزنی خودباوری» استعداد آن را دارد تا دانائی نخبگان مملکت را به فعلیت و قدرت و بهره وری برساند و آنگاه بجای آنکه مانند «تقی زاده ها» درمان و برون رفت کشور از مشکلات را در نسخه «غربی شدن از نوک پا تا فرق سر» بجویند! همت خود را صرف بازخوانی سرایش لسان الغیب کنند که بالغ بر 700 سال پیش تر ملامت آن را داشت که:

سال ها دل طلب جام جم از ما می کرد

و آنچه خود داشت، ز بیگانه تمنا می کرد